



روش‌شناسی ترجمه کنایات در خطبه‌های نهج البلاغه

براساس دیدگاه نیومارک

(مطالعه تطبیقی ترجمه‌های: آیتی، دشتی، شهیدی و مکارم)

اکرم رستمی^۱ و مرتضی قائمی^{۲*}

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۰۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۳۰

چکیده

یکی از مهم‌ترین راه‌های انتقال پیام از یک ملت و فرهنگ، به ملت و فرهنگی دیگر، ترجمه است. پیترونیومارک یکی از نظریه‌پردازان معاصر ترجمه، معتقد است به‌طور کلی ترجمه به دو نوع ارتباطی و معنایی تقسیم می‌شود. تأثیر و اهمیت ترجمه در وجوه مختلفی نمود می‌یابد که یکی از آن‌ها در برگردان آثار ادبی و حاوی صنایع بلاغی می‌باشد. کنایه از بارزترین این صنایع می‌باشد. روش‌های ترجمه کنایه‌ها براساس دیدگاه نیومارک، انواع مختلفی دارد، از جمله: ذکر معادل کنایی، معنای صریح و مستقیم، معنای تحت‌اللفظی، روش موتسارتی [تحت‌اللفظی همراه با توضیح] و... که هر کدام به امور مختلفی بستگی دارد. "نهج البلاغه" حضرت علی(ع) از آثار ارزشمندی است که هم از لحاظ محتوا و هم از نظر لفظ، سرشار از برجستگی‌های ادبی می‌باشد. پژوهش حاضر کوشیده با روش توصیفی تحلیلی و به‌منظور فهم بهتر کلام حضرت امیر(ع)، روش‌های بهتر برای ترجمه کنایه‌های موجود در خطبه‌های نهج البلاغه را بر مبنای نظر نیومارک شناسایی کند و در این راستا عملکرد چهار ترجمه فارسی موجود از نهج البلاغه را محور کار قرار داده، تا ضمن شناسایی مناسب‌ترین آن‌ها در زمینه ترجمه کنایه‌ها، مشخص نماید که کدام روش ترجمه کنایه، بسامد بیشتری دارد. طبق نتایج به‌دست آمده از این پژوهش، پربسامدترین روش ترجمه تعابیر کنایی نهج البلاغه، روش ترجمه تحت‌اللفظی به همراه توضیح [موتسارتی] است؛ زیرا غالب کنایه‌های آن، از نوع ابتکاری و معیار می‌باشد و ترجمه آیتی و دشتی در بین چهار ترجمه یادشده، با دیدگاه نیومارک، منطبق‌ترند و متناسب‌تر از همه به نظر می‌رسند.

کلیدواژه‌ها: روش‌شناسی، ترجمه کنایه، نیومارک، خطبه‌های نهج البلاغه.

۱. کارشناس ارشد مترجمی عربی دانشگاه بوعلی سینا

۲. استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا

* نویسنده مسئول

۱. مقدمه

مهم‌ترین راه دستیابی به سبک اندیشه افراد و شخصیت‌ها، مطالعه و تحلیل گفته‌ها و نوشته‌هایشان است. از آنجا که دو مقوله "نقطه جغرافیایی" (محل زندگی) و "دوره زمانی" زندگانی صاحبان اندیشه، با یکدیگر، یکسان نیست، ناگزیر به روی آوردن به امر ترجمه هستیم. از طریق ترجمه نوشته‌های یک شخصیت، می‌توان به نگرش‌ها و رویکردهای ذهنی او پی برد. حال هرچقدر، شخصیت (یا نویسنده) مورد نظر، از لحاظ اجتماعی، ادبی و یا دینی، صاحب جایگاهی بالاتر باشد، به تبع آن، ترجمه گفته‌های وی نیز اهمیت افزون‌تری می‌یابد. حضرت علی (ع)، امام اول شیعیان، امیر سخن و بلاغت کلام است. کتاب "نهج‌البلاغه"، شامل خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های ایشان می‌باشد که به تبع جایگاه رفیع امام علی (ع)، اهمیت تحلیل می‌یابد. دقت در ترجمه‌های (فارسی) این کتاب، راه را برای روشنتر شدن اندیشه‌های امام علی (ع)، (برای فارسی‌زبانان)، باز خواهد نمود.

۱-۱. بیان مسئله

عمل برگردان واژه‌ها از زبانی به زبان دیگر را ترجمه گویند (ابن‌منظور، ۱۳۶۳: ۲۲۹/۱۲). پیتر نیومارک، ترجمه را براساس توجه و اولویت‌بخشی به نویسنده متن مبدأ یا خواننده ترجمه، به ترتیب به دو نوع معنایی و ارتباطی تقسیم می‌کند.

یکی از صنایع ادبی کلام که موجب زیبایی و عمق‌بخشیدن به معنا می‌شود، "کنایه" است.

نیومارک، هر نوع بیان نمادین و کنایه‌ای را در حوزه استعاره‌ها جای می‌دهد و کنایه را به نوعی، استعاره مفهومی می‌داند. بر این اساس، انواع استعاره و روش‌های ترجمه آن را ذکر می‌کند. روش‌هایی از قبیل: آوردن معادل، ذکر معنای صریح، تحت‌اللفظی و هم‌چنین روش تحت‌اللفظی همراه با توضیح که از آن به روش موتسارتی یاد می‌کند.

روشن است که کلام حضرت امیرمؤمنان علی(ع) از دقت و ظرافت بالایی برخوردار است. ترجمه‌های زیادی از این کتاب ارزشمند در دست است که در اینجا به بررسی و مقایسه چهار مورد از آن‌ها می‌پردازیم، از جمله: ترجمه عبدالمحمد آیتی، محمد دشتی، جعفر شهیدی و ناصر مکارم شیرازی. ضرورت پژوهش حاضر، آن است که با توجه به نظریه نیومارک در مورد ترجمه استعاره‌ها، چهار ترجمه فارسی موجود از کتاب نهج‌البلاغه را از جهت ترجمه کنایه‌ها، به روش توصیفی-تحلیلی، بررسی و ارزیابی نموده و به سؤالات زیر، پاسخ دهد:

۱. براساس نظریه نیومارک، متناسب‌ترین ترجمه تعابیر کنایه خطبه‌های نهج‌البلاغه، در میان ترجمه‌های آیتی، دشتی، شهیدی و مکارم از آن چه کسی است؟

۲. براساس نظریه نیومارک، در ترجمه‌های فوق، برای ترجمه تعابیر کنایه خطبه‌های نهج‌البلاغه، بیشتر از چه روشی برای برگردان استفاده شده است؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

در زمینه روش‌شناسی ترجمه کنایه، تاکنون مقالات متعددی نگاشته شده است که ترجمه‌های مختلفی از ترجمه‌های قرآن کریم و یا نهج‌البلاغه را مورد بحث قرار داده‌اند. مقالاتی همچون "درآمدی بر نقد ترجمه‌های کنایاتی از نهج‌البلاغه" از عباس اقبالی، نشریه حدیث‌پژوهی، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۸ (این مقاله، به نقد نمونه‌هایی از کنایه‌های نهج‌البلاغه در حدود ده ترجمه آن به زبان فارسی پرداخته است) شاید در ظاهر، شباهت زیادی به پژوهش حاضر دارد، اما مقاله مزبور، اولاً: ترجمه‌های فارسی از مترجمان دیگر را مورد بررسی قرار داده و مشخصاً به آقایان دشتی، شهیدی، آیتی و مکارم پرداخته است؛ ثانیاً: همان‌طور که ملاحظه می‌شود، به نقد ترجمه "کنایاتی از نهج‌البلاغه" پرداخته است؛ درحالی‌که پژوهش حاضر، به نقد ترجمه کنایات خطبه‌های نهج‌البلاغه می‌پردازد. همچنین مقاله روش‌شناسی ترجمه کنایه در ترجمه‌های قرآن، "معزی، صفارزاده، آیتی" از محمدرضا مصطفوی‌نیا و محمدمهدی طاهر، مجله ترجمان وحی، شماره ۲۷، بهار و تابستان ۱۳۸۹ (این مقاله، روش ترجمه کنایه‌های قرآن را در سه ترجمه مزبور، بررسی کرده است و در پایان، نتیجه را به شکل جدول و به صورت کمی بیان نموده است) همان‌طور که مشاهده می‌شود، این مقاله، به کنایه‌های قرآن، پرداخته است؛ حال آن‌که پژوهش حاضر، کنایه‌های نهج‌البلاغه را مورد تحلیل قرار می‌دهد و از این لحاظ، حائز اهمیت و تمایز است. مقاله مطالعه تطبیقی ترجمه‌های تصاویر کنایی دنیا در خطبه‌های نهج‌البلاغه، از مرتضی قائمی و رسول فتاحی مظفری، نشریه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، شماره ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۳ (تمایز این مقاله با عنوان تحقیق پیش رو، در آن است که این مقاله، تصاویر کنایی "دنیا" را بررسی نموده و به نظریه نیومارک، تکیه نکرده است؛ حال آن‌که پژوهش حاضر، براساس نظرگاه نیومارک، به تمام تصاویر، اعم از دنیوی و غیره پرداخته است). همچنین به‌طورکلی در زمینه نهج‌البلاغه، ترجمه و کنایه، پژوهش‌هایی متعدد، صورت گرفته که نمونه‌هایی از آن، عبارتند از: مقاله نقد و بررسی مباحث تاریخی نامه ۳۶ در ترجمه‌ها و شرح‌های نهج‌البلاغه، از علی‌اکبر عباسی و محمدعلی چلونگر، نشریه تاریخ و فرهنگ، شماره ۸۵، پاییز و زمستان ۱۳۸۹. همچنین مقاله تردیدهای بنیادین در معیارهای شناخت کنایه، از سوسن جبری، نشریه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، شماره ۲۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۴.

با این همه، تاکنون پژوهشی با عنوان: روش‌شناسی یا مطالعه تطبیقی ترجمه کنایات در خطبه‌های نهج‌البلاغه و براساس چهار ترجمه‌ی: آیتی، شهیدی، دشتی و مکارم، نگاشته نشده است. در موارد پیشین، نقد ترجمه‌های نهج‌البلاغه و نقد ترجمه‌ی کنایه‌های مربوط به مباحث دنیوی در نهج‌البلاغه و همچنین، بررسی ترجمه کنایه‌های قرآن کریم را می‌توانیم مشاهده نماییم، اما هیچ‌یک، خطبه‌های نهج‌البلاغه را به‌طور خاص، از نظر ترجمه تمام کنایات موجود در آن، مورد بررسی قرار نداده‌اند و همچنین، مشخصاً به این چهار ترجمه فارسی (ترجمه آقایان آیتی، دشتی، شهیدی، مکارم) در یک نگاه، نپرداخته‌اند. از مزیت-

های این پژوهش نسبت به سایر پژوهش‌های حوزه خود، آن است که تمام کنایات را مدنظر قرار داده و صرفاً نوع یا موضوعی خاص از کنایه‌های خطبه‌ها را گزینش نکرده است.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

ضرورت پژوهش حاضر آن است که با استفاده از روش‌های جدید علمی می‌توان به لایه‌های پنهان متن نهج‌البلاغه پی برد و از زوایای جدیدی این متن ارزشمند را مطالعه و بررسی کرد. این مطالعه کمک می‌کند روش بیان و انتقال پیام امام(ع) را بهتر شناخت و همچنین به عمق پیام‌های آن حضرت دست یافت. علاوه بر این کیفیت ترجمه‌های موجود از نهج‌البلاغه و میزان موفقیت مترجمان در ایجاد تعادل بین متن مبدأ و مقصد را ارزیابی کرد.

۲. بحث

۱-۲. مفهوم ترجمه، کنایه و انواع آن

ترجمه بر وزن فَعَلَّةٌ در لغت به معنای برگرداندن کلمات و عبارات، از یک زبان به زبانی دیگر است (ابن-منظور، ۱۳۶۳: ۲۲۹/۱۲) چه در گفتار باشد و چه در نوشتار (انوری، ۱۳۸۱: ۱۶۹۰/۳). نظرات مختلفی از تعریف "ترجمه" وجود دارد که هر کدام قابل تأملند.

پیتر نیومارک^۱ (۱۹۷۶) ترجمه را فن و حرفه‌ای می‌داند که طی آن سعی می‌شود یک پیام نوشتاری در زبانی را با همان پیام در زبان دیگر جایگزین بکنند (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۱: ۶۶). وی می‌گوید: "من ترجمه را انتقال معنای متنی از زبانی به زبان دیگر برای مخاطبی دیگر و به دقیق‌ترین و دل‌نشین‌ترین وجه ممکن تعریف می‌کنم" (شهبا، ۱۳۷۸: ۱۸).

- ترجمه معنایی: ترجمه‌ای است که معنای دقیق متن مبدأ را با نزدیک‌ترین ساخت‌های دستوری و معنایی زبان مقصد منتقل می‌کند.

- ترجمه ارتباطی: ترجمه‌ای است که پیام متن مبدأ را با متداول‌ترین کلمات و عبارات و ساخت‌های دستوری به زبان مقصد برمی‌گرداند. تفاوت میان ترجمه ارتباطی و ترجمه معنایی، مبتنی بر تفاوت میان مفهوم پیام و معنی است. معنا با محتوا سر و کار دارد درحالی‌که پیام، ناظر بر تأثیر است (ناظمیان، ۱۳۸۱: ۲۵).

* مفهوم کنایه و انواع آن در دیدگاه نیومارک

پیتر نیومارک در مورد ترجمه معنای ثانوی چنین می‌نویسد: "با آن‌که مسأله اصلی در ترجمه، انتخاب یک روش جامع برای کل متن است، مهم‌ترین مشکل، ترجمه استعاره است، منظور من از استعاره، هر نوع

1. Peter New mark

2. Semantic translation

3. Communicative translation

بیانی است که نمادین و کنایه‌ای باشد. استعاره، نوعی ترفند است که برای کتمان منظور به کار می‌رود. استعاره به طور ضمنی نوعی تشابه یا اشتراک در حوزه معنایی میان دو یا چند چیز متشابه یا کم شباهت را بیان می‌کند، به عبارتی دیگر، شباهت میان شیء و تصویر را بیان می‌کند" (نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۳۵ و ۱۳۶). از آنجا که نیومارک، استعاره را هر نوع واژه [یا ترکیب و ...] نمادین و کنایه‌ای برمی‌شمرد، بنابراین کنایه‌ها نیز به نوعی در بحث استعاره‌ها بررسی می‌شوند و "سبک‌های کنایی، همگی مبنای استعاری دارند" (همان: ۲۷۱).

۲-۲. انواع استعاره (کنایه) از دیدگاه نیومارک

۲-۲-۱. استعاره مُرده [منسوخ]^۱

به استعاره‌ای گفته می‌شود که استعاره بودن یا ایماژ و تصویر آن فراموش شده است (دلخواه، ۱۳۷۴: ۱۶) و با تحقیق یا تعمق، به مفهوم استعاری آن می‌توان پی برد.

هم‌چنین فرد به ندرت از تصویر آن آگاه است و بیشتر به واژه‌های عام فضا و زمان، اعضاء اصلی بدن، مشخصات کلی بوم‌شناختی و فعالیت‌های انسان مربوط می‌شوند (نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۳۸).

به طور مثال واژه "سبب" که در اصل، عربی بوده و در لغت به معنای ریسمان و دستاویز درون چاه می‌باشد، اکنون در مفهوم "علت" و "دلیل" به کار می‌رود و کمتر، معنای اصلی آن، قصد می‌شود.

برای ترجمه این استعاره‌ها باید معادل آن‌ها در زبان مقصد ذکر شود چرا که اگر به تحت‌اللفظی ترجمه شوند، گنگ و غلط‌انداز خواهند بود (همان: ۱۳۹).

۲-۲-۲. استعاره کلیشه‌ای^۲

همان‌طور که از نام آن، برمی‌آید، الفاظی استعاری هستند که کلیشه‌ای و متعارف شده‌اند و در واقع نزدیک به استعاره منسوخ؛ اما وجود قرائن، استعاری بودن آن را مشخص می‌نماید.

به‌زعم نیومارک کلیشه‌ها عبارات و اصطلاحاتی هستند که معانی استعاری دارند و قرینه‌ای در آن - هاست که می‌فهماند عبارت یا اصطلاح یا جمله در معنای اصلی خود به کار نرفته است (دلخواه، ۱۳۷۴: ۱۷). مثلاً چشمش خون است، کنایه از گریه زیاد اوست، این استعاره را از قرینه عقلی و ذهنی می‌توان دریافت؛ زیرا لازمه خون شدن چشم، گریه زیاد است.

برای برگردان این نوع از استعاره‌ها اولویت با برگردان یا معادل فرهنگی است، اما اگر معادلی برای آن در زبان مقصد نباشد، باید یا به تشبیه روی آورد یا به معنای صریح و یا دست‌کم به استعاره منسوخ برگرداند (نیومارک، ۱۴۰).

1. Dead metaphor
2. Cliché metaphor

۲-۲-۳. استعاره معیار یا متداول [عادی]^۱

همان‌طور که از نام آن برمی‌آید، به استعاره‌ای اطلاق می‌شود که در زبان، متداول است و به نوعی "جاافتاده و ماندگار" شده است. این استعاره، در متون غیررسمی [یعنی ادبی]، روشی دقیق برای اخفای امور ذهنی یا عینی است و نوعی احساس شورانگیز دارد که در صورت استفاده مکرر، کهنه نمی‌شود، این نوع از استعاره‌ها، در معاشرت‌های ما نیز وجود دارند و موجب تسهیل در کلام و رساندن پیام به مخاطب می‌شوند. اولین و بهترین فرایند برای ترجمه یک استعاره‌ی معیار، آن است که "همان" تصویر را در زبان مقصد ایجاد کند به شرط آن که همان میزان، بسامد را داشته باشد (همان: ۱۴۰ و ۱۴۱).

مثل: تعبیر "وَضَعَ حَجْرًا عَلٰی حَجْرٍ" که در فارسی نیز دقیقاً با همین تصویر [سنگ روی سنگ نهادن و آجر روی آجر گذاشتن] به کار می‌رود و هر دو، مفهوم مشترک "ساختن بنا" را می‌رسانند.

معمول‌ترین روش برای برگردان استعاره معیار، به کارگیری تصویری شناخته شده، جاافتاده و هم‌سنگ با آن در زبان مقصد می‌باشد اما به شرط این که ارزش و بازخورد تقریباً یکسانی داشته باشند. در غیر این صورت باید مفهوم و معنی آن توضیح داده شود و یا همراه با الفاظ اصلی آن تعبیر، توضیح و مفهومی هم اضافه گردد. وی معتقد است که تغییر شکل استعاری، به صریح یا تحت‌اللفظی [در صورت عدم لزوم]، تأثیر احساسی یا کاربردی استعاره را مخدوش می‌کند؛ اما گاهی مترجم ناگزیر است برای ترجمه یک استعاره، از معنای صریح یا تحت‌اللفظی بهره گیرد. ظرافت و دقت در جزئیات محتوایی یک استعاره، وابسته به آن است که چقدر در متن، به آن اهمیت داده می‌شود (همان: ۱۴۲-۱۴۴).

۲-۲-۴. استعاره اقتباسی^۲

استعاره‌های اقتباسی، مثل‌ها و امثال آن را شامل می‌شود. «نیومارک بر این اعتقاد است که استعاره‌های اقتباسی، باید به معادل اقتباسی خود ترجمه شوند و اگر تحت‌اللفظی بیابند، امکان این که نامفهوم باشند، بالاست. مثلاً:

"Almost carrying coals to Newcastle" [ترجمه: بردن زغال سنگ به بندر نیوکاسل] که معادل اقتباسی آن، "زیره به کرمان بردن" است» (همان، ۱۳۹۰: ۱۴۵).

گاهی، کنایه یا استعاره به گونه‌ای است که ظاهر لفظی آن نیز کاربرد دارد و قابل فهم است و می‌توان به راحتی به معنای اصلی منتقل شد؛ اما در استعاره‌های اقتباسی، این گونه نیست و ظاهر، برای فهم معنای باطنی کنایه، کفایت نمی‌کند.

۲-۲-۵. استعاره جدید^۳

به استعاره‌هایی می‌گویند که بدون دلیل و ریشه مشخصی بین مردم رواج یافته است و آفریننده آن‌ها اغلب نامشخص است؛ معمولاً بیانگر مسائلی هستند که نو پدید آمده‌اند؛ که بهتر است همچون نوواژه‌ها

1. Stock metaphor
2. Adapted metaphor
3. Recent metaphor

ترجمه شوند. نواژه‌هایی که قابل فهمند با وام‌گیری کلمات، ترجمه می‌شوند اما به شرطی که برای خواننده، مفهوم باشد (همان: ۱۴۶). وام‌گیری نوعی از ترجمه است که کلمه یا اصطلاح موردنظر، از زبان مبدأ، به خط زبان مقصد نوشته می‌شود. مثلاً اصطلاح "Head hunting" یعنی شکار مغزها که قابل فهم است و در ترجمه‌اش وام‌گیری شده است.

۲-۲-۶. استعاره‌های ابتکاری^۱

استعاره‌هایی هستند که به زبان مقصد غنا می‌بخشند و نویسنده آن‌ها را ابداع می‌کند. این دسته از استعاره‌ها، خصوصاً این‌که اگر در متون غیر توصیفی باشند، باید به صورت تحت‌اللفظی همراه با توضیح و یا مفهوم صریح برگردانده شوند. از خوبی‌های این نوع ترجمه، جلب توجه و ایجاد تنوع برای خواننده است؛ و از بدی‌های آن نیز احتمال عدم سازگاری آن با متن مقصد می‌باشد (همان: ۱۴۷). این نوع استعاره را باید به دقت، منتقل کرد زیرا خالق آن، نگاه شخصی نویسنده است و ممکن است برای هر کسی قابل درک نباشد. مثلاً تعبیر "دار خیره" از زبان حضرت علی(ع)، تعبیری متعلق به فرهنگ اسلامی، ابتکاری و نو است.

استعاره ابتکاری، مؤثرترین عامل زبان استعاری و نمادین است. در ترجمه باید استعاره‌های ابتکاری با نهایت دقت و ظرافت بازآفریده شوند و حتی اگر در خواننده، شوک فرهنگی ایجاد کنند (همان: ۲۱۱) و تصویر آن‌ها، در فرهنگ زبان مقصد، عجیب به نظر برسند، خواننده باید معنی و مفهوم ضمنی آن‌ها را حدس بزند (همان: ۲۱۵).

بنابراین؛ برای ترجمه استعاره و هرگونه تعبیر نمادین و مجازی، باید ابتدا نوع آن استعاره را تشخیص داده و سپس با توجه به در نظر گرفتن سیاق و عوامل درونی متن و شناخت مقوله متنی آن، بهترین روش برای ترجمه آن تعبیر را انتخاب نمود. یکی از محققان و پروفیسورهای دانشگاه فلوریدا در آمریکا، در مقاله‌ی "اهمیت ترجمه استعاره‌ها" [از مجله "نئوری و عمل در مطالعات زبان" نیومارک] می‌نویسد: "ترجمه یک عمل مخاطره‌آمیز و همراه با ریسک است و به تبع آن، ترجمه استعاره‌ها، حساس تر. در مطالعات روش ترجمه استعاره، به این نتیجه می‌رسیم که به جای روش‌های ثابت و مطلق، باید از شیوه‌های متغیر بهره برد، یعنی روش‌هایی که ترجمه استعاره، در آن‌ها، به عوامل مختلف وابسته می‌باشد" (Xuedong Shi, 2014: 769).

۲-۳. تحلیل نمونه‌هایی چند از کنایه‌ها در خطبه‌ها، مبتنی بر نظریه نیومارک

امید است در این مجال اندک، به بخشی از کنایه‌های موجود در خطابه‌ها بپردازیم و روش‌های ترجمه آن‌ها را در چهار ترجمه فارسی موجود از نهج البلاغه، با یکدیگر مقایسه و بررسی نماییم.

شایان ذکر است که مبنای تقسیم‌بندی این نمونه‌ها، بر اساس نوع کنایه [کنایه از صفت، موصوف و نسبت] می‌باشد و با توجه به کثرت "کنایه از صفت" و "کنایه از موصوف" موجود در خطبه‌ها و نادر بودن کنایه از نسبت در خطبه‌های حضرت، در این تحقیق، به کنایه از نسبت پرداخته نشده است.

۲-۳-۱. کنایه از صفت

«يَخْدِرُ عَنِّي السَّيْلُ» (خطبه ۳).^۱

سیل، استعاره از علوم و دانش‌هاست و امام علیه‌السلام به کوهی تشبیه شده است که سیل از آن جاری می‌شود و "منشأ برکات و موجب استحکام برای اهل زمین است" (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۳۲۴/۱)؛ در برداشتی دیگر عبارت فوق، کنایه از "بلندی مقام و شرافت امام(ع) در علوم" (ابن‌میثم، ۱۳۸۵: ۱۳۶) و «عَلْوُ مَنْزِلَتِ» حضرت (العطاردی، ۱۳۷۵: ۷۵) می‌باشد.

* "سیل‌ها از من فرو می‌ریزد" (آیتی، ۱۳۸۵: ۴۴).

* "سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است" (دشتی، ۱۳۸۵: ۳۹).

* "کوه بلند را مانم که سیلاب از ستیغ من ریزان است" (شهیدی، ۱۳۸۹: ۹).

* "سیل‌ها و چشمه‌ها [ی علم و فضیلت] از دامن کوهسار وجودم جاری است" (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۷).

با توجه به مفهوم "برتری مقام" که در تعبیر فوق، نهفته است، معادل کنایی هم‌سنگی برای آن در زبان فارسی وجود ندارد. براساس نظر نیومارک، در این چنین مواقعی باید استعاره را به تشبیه یا معنای صریح آن برگرداند (نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۴۰). چنان‌که مشاهده می‌شود، ترجمه آیتی کاملاً تحت‌اللفظی است و شهیدی نیز به مفهوم اصلی سیلاب، اشاره نکرده است، اما دشتی و مکارم، با استفاده از تشبیه بلیغ، به مفهوم اصلی کلمات، پرداخته‌اند. باین حال می‌توان ترجمه زیر را پیشنهاد نمود:

* ترجمه پیشنهادی: "سیلاب‌ها و چشمه‌های علم و دانش، از بلندای کوهسار وجودم روان است".

«فَصَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدِي وَ فِي الْخَلْقِ شَجِي» (خطبه ۳).

خار در چشم داشتن و استخوان گیر کرده در گلو، "از لوازم غم و اندوه شدید" (العطاردی، ۱۳۷۵: ۷۷) و سختی‌های فراوان حضرت(ع) است، چرا که حق ایشان را در امر خلافت پایمال کردند.

این تعبیر، ترسیم‌گویی از نهایت ناراحتی امام(ع) در آن سال‌های پر درد می‌باشد که نه می‌توانست چشم به روی حوادث ببندد و نه بگشاید و نه می‌توانست فریاد کشد و سوز درون خود را آشکار سازد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۳۲۹/۱). با کمی تأمل، درمی‌یابیم که استعاره فوق، از نوع معیار است.

* "و من طریق شکیبایی گزیدم، درحالی‌که همانند کسی بودم که خاشاک به چشمش رفته و استخوان در گلویش مانده باشد" (آیتی).

* "پس صبر کردم درحالی‌که گویا خار در چشم و استخوان در گلو می‌مانده بود" (دشتی).

۱. "ح" مخفف کلمه "خطبه" است.

* "و به صبر گراییدم، حالی که دیده از خارِ غم، خسته بود و آوا در گلو شکسته" (شهیدی).
 * "لذا شکیبایی ورزیدم، ولی به کسی می‌ماندم که خاشاک، چشمش را پر کرده و استخوان، راه گلویش را گرفته" (مکارم شیرازی).

شهیدی، در ترجمه خود با ذکر واژه‌ی "خارِ غم" و "شکستن آوا در گلو" [که کاربرد تشبیه می‌باشد] تلاش کرده است مفهوم را روشن کند، هر چند کمی از عبارت اصلی متن مبدأ فاصله گرفته است. بقیه مترجمان، به برگردان تحت‌اللفظی، بسنده کرده‌اند و اشاره‌ای به مفهوم "غم و اندوه و سختی‌های حضرت" ندارند.

* ترجمه پیشنهادی: "پس شکیبایی ورزیدم، حال آن‌که از شدت اندوه و سختی، گویا خار در چشم مانده و استخوان در گلویم شکسته بود".

«و مُجْتَنِي الثَّمَرَةَ لِغَيْرِ وَقْتِ إِيْنَاعِهَا كَالزَّرْعِ بِغَيْرِ أَرْضِهِ» (خطبه/۵).

ظاهر کلام، یک تشبیه است و عبارت، کنایه از انجام کار بیهوده است. گویا امام(ع) "مُجْتَنِي الثَّمَرَةَ" را در مورد خود بیان کرده و منظور ایشان از کار بیهوده، آن است که موقعیت مناسبی برای مطالبه خلافت نیست (ابن میثم، ۱۳۸۵: ۱۵۴)

* "آن‌کس که ثمره بستان خود را پیش از رسیدنش بچیند، همانند کشاورزی است که در زمین دیگری می‌کارد" (آیتی).

* "و آن‌کس که میوه را کال و نارس بچیند، مانند کشاورزی است که در زمین شخص دیگری بکارد" (دشتی).

* "و آن‌که میوه را نارسیده چیند، همچون کشاورزی است که زمین دیگری را برای کشت گزیند" (شهیدی).

* "آن‌ان که میوه را پیش از رسیدن بچینند، به کسی مانند که بذر را در کویر و شوره‌زار پاشد، [هر قیامی وقت معینی دارد تا به ثمر برسد و اگر پیش از موعد دست به آن زده شود، بی‌حاصل و بی‌نتیجه خواهد ماند] (مکارم شیرازی).

هیچ‌کدام از ترجمه‌ها، به مفهوم کنایه نپرداخته‌اند؛ اما مکارم در پراکنش به مفهوم کنایه یعنی بی‌نتیجه بودن و بیهودگی اشاره کرده است؛ درحالی‌که بقیه، برگردانی تحت‌اللفظی از آن ارائه کرده‌اند و به معنای اصلی کنایه متن اشاره نکرده‌اند که البته اگر شنونده منظور امام(ع) را بفهمد نیازی به توضیح کنایه نیست.
 * ترجمه پیشنهادی: "و اگر من میوه خلافت را پیش از رسیدن آن بچینم، همانند کسی هستم که بیهوده در زمین شخص دیگری، کشت کند".

«فَأَمَّا أَنَا فَوَاللَّهِ دُونَ أَنْ أُعْطِيَ ذَلِكَ، ضَرْبٌ بِالمَشْرِفِيَةِ تَطِيرُ مِنْهُ فَرَّاشُ الهَامِ وَ تَطِيحُ السَّوَاعِدُ وَ الأَقْدَامُ» (خطبه/۳۴).

ضربه شمشیر امام(ع) که جمجمه را به هوا پرتاب می‌کند و دست و پا را در هم می‌شکند، کنایه از سختی و شدت پیکار امام(ع) است (ابن میثم، ۱۳۸۵: ۲۵۸). گویا امام(ع) با این سخن، می‌خواهد آن گروه

اندک شجاع را دلگرمی دهد و افراد مردّد را مطمئن کرده و به خود ملحق سازد که بنا بر تاریخ، این‌گونه نیز شد و لشکر، روحیه‌ای تازه برای پیکار گرفت (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۳۴۰/۲). فراش‌الهام یعنی استخوان‌های کوچک کنار جمجمه؛ و "مَشْرِفَة"، شمشیرهای تیز منسوب به مَشَارِف، یکی از روستاهای عرب نزدیک به ریف است و همان‌طور که اسم منسوب به جَعْفَر را جَعْفَری نمی‌گویند، در نسبت با مَشَارِف نیز، مَشَارِفی گفته نمی‌شود (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۰۴: ۱۶۶). نیومارک در مورد واژه‌های "نام‌ساخته" [همچون مشرفی] و شیوه برگردان آن‌ها می‌نویسد: "واژه‌های نام‌ساخته به تعبیر من، هر واژه مشتقی است که از یک اسم خاص گرفته شده باشد." در ترجمه این قبیل واژه‌ها، باید واژه عام آن‌ها را به همراهشان آورد تا زمانی که این محصول، کاملاً شناخته شود (نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۹۱ و ۱۹۲). منظور از واژه عام، همان جنس و نوع محصول است؛ مثلاً در "شمشیر"، واژه عام است.

* "ولی من به خدا سوگند! پیش از آن‌که به دشمن فرصتی چنین دهم، با شمشیر مَشْرِفِی خود، چنان می‌زنم که استخوان‌های کاسه سرش در هوا پراکنده و دست‌ها و پاهایش جدا گردد" (آیتی).
* "اما من به خدا سوگند! از پای ننشینم و قبل از آن‌که دشمن فرصت یابد، با شمشیر آب دیده، چنان ضربه‌ای بر پیکر او وارد سازم که ریزه‌های استخوان سرش پراکنده شود و بازوها و قدم‌هایش جدا گردد" (دشتی).

* "به خدا، پای، پس نگذارم و بایستم تا شمشیر مَشْرِفِی از نیام برآید و سر از تن ببرد و دست و پاها این‌سو و آن‌سو افتد" (شهیدی).

* "اما من به خدا سوگند از پای ننشینم و قبل از آن‌که به دشمن فرصت دهم با شمشیر آبدار چنان ضربه‌ای بر پیکر او وارد سازم که ریزه‌های استخوان سر او ببرد و بازوها و قدم‌هایش جدا گردد" (مکارم شیرازی).

با ارزش‌یابی کلی، می‌توان فهمید که ترجمه‌ی مکارم، تقریباً عین ترجمه دشتی است و این دو ترجمه، نسبت به بقیه، به سختی و شدت پیکار امام(ع)، توجه داشته‌اند، مثلاً به کار بردن، شمشیر آب دیده و ریزه‌های استخوان سر، تأکیدی بر شدت مقابله‌ی امام(ع) دارد. «ضمناً تعبیر "آبدار" برای شمشیر، در ترجمه مکارم، نیز تعبیری است که در فرهنگنامه دهخدا، مؤید آن، وجود دارد» (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱: ۵۰). با توجه به دیدگاه نیومارک در مورد ترجمه "المشرفیة"، تعبیر "شمشیر مشرفی" در ترجمه آیتی و شهیدی، دقیق‌تر می‌باشد. شهیدی نیز به استخوان‌های کوچک سر، اشاره ندارد و فقط به لفظ "سر" اکتفا نموده که تأکید امام(ع) را در امر ضربه زدن، به‌خوبی منعکس نکرده است. "تَطْلِح" نیز به معنای سرگردان شدن و این‌سو و آن‌سو افتادن می‌باشد، درحالی‌که آیتی، دشتی و مکارم، لفظ "جدا شدن" را برای آن ذکر کرده‌اند.

* ترجمه پیشنهادی: "اما به خدا سوگند! من بدون فرصت دادن به دشمن، با شمشیر بُرّانِ مَشْرِفِی خود، چنان ضربه‌ای بر او وارد سازم که از شدت آن، استخوان‌های کوچک سرش نیز به هوا پرتاب شود و دست و پاهایش از ضرب آن، به این‌سو و آن‌سو افتد".

«و هي حُلُوَّةٌ حَضْرَاءُ» (خطبه/۴۵).

این جمله حضرت، در مذمت دنیاست. حُلُوَّةٌ و شیرینی، مربوط به قوه چشایی و حَضْرَاءٌ مربوط به قوه بینایی است. این دو کلمه مجاز از لذت‌های دنیوی و "کنایه از میل انسان به دنیا" (ابن میثم، ۱۳۸۵: ۲۸۵) و بیانگر شدت وسوسه‌برانگیز بودن (قائمی و فتحی‌مظفری، ۱۳۹۳: ۱۲۵) دنیاست. بیان دو حس چشایی و بینایی، اشاره به جذابیت همه جانبه دنیا دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۵۰۷/۲). حضرت، رنگ سبز را برای زرق و برق دنیا به کار برده و با یک تصویر بسیار زیبا و دل‌انگیز، کلام خود را دل‌نشین می‌کند.

* "هم شیرین و گواراست و هم سبز و خرم" (آیتی).

* "دنیا شیرین و خوش‌منظر است" (دستی).

* "دنیا شیرین است و خوش‌نما" (شهیدی).

* "این جهان، شیرین، دل‌انگیز و سرسبز است" (مکارم شیرازی).

استعاره فوق از نوع کلیشه‌ای است و هر چهار ترجمه تلاش کرده‌اند تا مفهوم جذابیت دنیا و میل انسان به آن را در خود بگنجانند و صرفاً تحت‌اللفظی نباشند، اما در ترجمه آیتی، مفهوم جذابیت، کم‌تر اعمال شده و از بقیه، لفظی‌تر است.

* ترجمه پیشنهادی: "دنیا شیرین و جذاب است و سرسبز و دلربا".

«عَجَبًا لِأَنَّ التَّابِعَةَ! يُزْعَمُ لِأَهْلِ الشَّامِ أَنَّ فِي دُعَابَةٍ» (خطبه/۸۴).

"تابغه" از ماده "نَبُوغٌ" به معنای ظهور و شهرت است و عرب، زنان مشهور به فساد را "تابغه" می‌گفته است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۴۶۴/۳). خطبه‌ی فوق، در ذکر عمروبن عاص است و خطاب امام(ع) به او با لفظ "ابن‌التابغة" می‌باشد. طبیعتاً عمرو، باید فرزند عاص بوده باشد ولی امام(ع) به جای ابن‌العاص، "ابن‌التابغة" به کار برده است تا به کنایه، بدنام بودن مادر او و بی‌هویتی عمرو را بیان کند.

مادر وی را بدین سبب "تابغه" می‌گفتند که «به بدکاری و عمل منافی عفت» مشهور بود (ابن میثم،

۱۳۸۵: ۳۹۳).

* "در شگفتم از پسر تابغه. به شامیان می‌گویند که من بسیار مزاح می‌کنم" (آیتی).

* "شگفتا از عمروعاص پسر تابغه! میان مردم شام گفت که من اهل شوخی... (هستم)" (دستی).

* "شگفتا از پسر تابغه! شامیان را گفته است من مردی لاغ [سخن‌هزل‌آمیز] گویم" (شهیدی).

* "شگفتا! پسر آن زن بدنام در میان مردم شام نشر می‌دهد که من اهل مزاح هستم" (مکارم شیرازی).

با توجه به شواهد تاریخی مذکور و سیاق کلام امیرالمؤمنین(ع)، برمی‌آید که ابن تابغه کنایه است و صرفاً یک اسم و کنیه نیست. آیتی، دستی و شهیدی، شیوه‌ی تحت‌اللفظی همراه با پاورقی را اتخاذ کرده‌اند، با این تفاوت که دستی، در کنار آن، نام عمروبن عاص را نیز آورده است. [اما در پاورقی نیز اغلب به مفهوم بی‌هویتی صریحاً اشاره نکرده‌اند، درحالی‌که باید در ترجمه این استعاره فرهنگی، اشاره‌ای هم به اصل مفهوم کنایه آورده شود و نباید به روش تحت‌اللفظی صرف، بسنده گردد؛ شایان ذکر است که هر

چهار مترجم، از آوردن معنای صریح که موجب زندگی خواهد شد، خودداری نموده و رعایت این اصل را در ترجمه این کنایه فرهنگی، مدنظر داشته‌اند]. آیتی در شرح این عبارت می‌نویسد: "مراد از پسر نابغه، عمروبن‌العاص و نابغه نام مادر او بوده است". خلاصه توضیحات دشتی نیز در ذیل کلمه نابغه، این‌گونه می‌باشد: "نابغه، زن آلوده دامن را گویند که اسم مادر عمروعاص بود". شهیدی می‌نویسد: "لقب مادر عمروبن‌عاص بن‌وائل و نام او لیلی است. در جاهلیت زنی بدکاره بود".

مکارم تا حد بیشتری، نابغه را تبیین کرده ولی به نام عمرو و همچنین معنای اصلی کنایه [بی‌هویتی عمرو] اشاره نکرده است. این یک استعاره‌ی فرهنگی معیار است و در مورد موضوعی بحث‌برانگیز است که در فرهنگ جامعه انسانی، ممنوعیت دارد، اگر این استعاره [کنایه] را به معنای صریح برگردانیم زنده‌تر خواهد شد. بنابراین نیومارک در این مواقع، روش حفظ استعاره یا تغییر آن به تشبیه و افزودن معنا به آن را ترجیح می‌دهد. ضمناً شهیدی برای "دعابه" لفظ "لاغ" را به همراه معنای آن در پاورقی آورده است، اما در فارسی کاربرد ندارد؛ بنابراین، همه مترجمان مذکور، غیر از مکارم، شیوه تحت‌اللفظی را انتخاب کرده‌اند، درحالی‌که مکارم، به روش فرهنگی و معنایی روی کرده است.

* ترجمه پیشنهادی: "در شگفتی از پسر (بی‌ریشه) نابغه، عمرو بن‌عاص! در میان مردم شام، این گمان را ایجاد کرده که من اهل شوخی هستم".
«فَدَّ ذَأْفُوا حَلَاوَةَ مَعْرِفِهِ» (خطبه/۹۱).

خطبه ۹۱ به خطبه اُتسباح معروف است و در مورد آفرینش الهی و فرشتگان و.. سخن به میان می‌آورد. جمله مذکور امام(ع)، در وصف ملائکه است که شیرینی معرفت الهی را چشیده‌اند.

در اینجا علاوه بر استعاره‌ی مکئیه، کنایه‌ای در لفظ حلاوة [شیرینی] وجود دارد. چشیدن شیرینی معرفت الهی، "کنایه از نهایت لذت" (ابن میثم، ۱۳۸۵: ۴۶۱) و درک عمیقی است که از معرفت خداوند برای فرشتگان حاصل می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۱۲۱/۴).

* "حلاوتِ معرفتِ او را چشیده‌اند" (آیتی).

* "شیرینی معرفتِ خدا را چشیده [اند]" (دشتی).

* "شیرینی معرفتِ او را چشیده‌اند" (شهیدی).

* "شیرینی معرفتِ او را چشیده [اند]" (مکارم شیرازی).

از آن‌جا که در زبان فارسی نیز "چشیدن امری" کنایه از درک آن است و کاربرد نیز دارد [مثلاً فلانی سختی روزگار را چشیده است در همین مفهوم استفاده می‌شود]، می‌توان گفت هر چهار ترجمه، عین تصویر مبدأ را با همان بسامد در زبان مقصد، ایجاد کرده‌اند، چرا که در ترجمه این استعاره، معادل کنایی مشابه و همسنگ آن، در زبان مقصد کاربرد دارد و می‌توان همان را برای ترجمه، برگزید.

* ترجمه‌ی پیشنهادی: "شیرینی معرفت الهی را چشیده‌اند".

«بَائِنَ اللَّعِينِ الْأَبْتَرِ وَ الشَّجَرَةِ الَّتِي لَا أَصْلَ لَهَا وَ لَا فَرْعَ» (خطبه/۱۳۵).

وقتی مشاجره‌ای بین امام(ع) و عثمان درگرفت، "مغیره بن احنس" به عثمان گفت من به‌جای تو پاسخگوی او خواهم بود. در این زمان بود که امام(ع) به مغیره، جمله فوق را خطاب فرمودند. این امر، در اشاره به "خاندان بی‌اصل و ریشه، یعنی زبونی و پستی او" به کنایه آمده است (ابن میثم، ۱۳۸۵: ۶۰۴). در این جمله، دو کنایه از موصوف [یعنی اللعین الأتر و ابن اللعین] وجود دارد که در جای خود بررسی خواهند شد. در این‌جا به بررسی کنایه موجود در قسمت پایانی جمله می‌پردازیم.

دلیل این که حضرت، به او ابن‌اوتر گفته و شجره خانوادگی وی را بدون ریشه و شاخه دانسته‌اند، آن است که مغیره از عقبه و نسلی گمراه و خبیث بود و خیری نداشت و چنین کسی، همان اوتر است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۰۴: ۷۷۶).

* "ای فرزند آن ملعون اوتر و درخت بی‌ریشه و شاخ!" (آیتی).

* "ای فرزند لعنت شده‌ی دُم بریده! و درخت بی‌شاخ و برگ و ریشه!" (دشتی).

* "فرزند لعین اوتر! و درخت بی‌ریشه و بر" (شهیدی).

* "ای پسر لعین اوتر! و ای درخت بی‌ریشه و شاخه!" (مکارم شیرازی).

قسمت دوم کلام امام(ع) (یعنی لا أصل لها و لا فرع)، در هر چهار ترجمه، برگردانی لفظی است، درحالی که طبق نظریه نیومارک، باید گوشه‌ای نیز به معنای صریح می‌زدند. چرا که اکتفا به ترجمه تحت‌اللفظی، در این استعاره فرهنگی، مقصود گوینده را نمی‌رساند.

* ترجمه پیشنهادی: "ای پسر احنس ملعون و دُم بریده! و فرزند پست خاندان بی‌ریشه و بر!"

«لَمْ يَضَعْ حَجْرًا عَلَي حَجْرٍ» (خطبه/۱۶۰).

امام(ع) در وصف پیامبر(ص) این جمله را آورده‌اند که کنایه از برپا نساختن بناست (ابن میثم، ۱۳۸۵: ۶۸۴).

* "سنگی بر روی سنگی نهاد" (آیتی).

* "و کاخ‌های مجلل نساخت - سنگی بر سنگی نگذاشت -" (دشتی).

* "سنگی بر سنگی نهاد" (شهیدی).

* "سنگی روی سنگ نگذاشت" (مکارم شیرازی).

کنایه زیبای فوق، یک استعاره معیار محسوب می‌شود.

اولین و بهترین فرایند برای ترجمه‌ی یک استعاره معیار، آن است که "همان" تصویر را در زبان مقصد ایجاد کند، به شرط آن که همان بسامد را در زبان مقصد داشته باشد (نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۴۱). معادل همین کنایه در زبان فارسی نیز با همین مفهوم، رایج است، از این‌رو نیازی به تغییر آن نیست؛ هر چهار ترجمه به همین روش عمل کرده‌اند. دشتی، معنای صریح را نیز اضافه کرده است. آیتی، دشتی و شهیدی، هر دو سنگ را با "ی" نکره آورده‌اند و این نشان از پای‌بندی زیاد به ساختار مبدأ دارد، درحالی که اغلب در کاربرد فارسی آن، فقط "سنگ" اول، با "ی" همراه می‌شود.

* ترجمه پیشنهادی: "سنگی روی سنگ نهاد".

«فُرَّةٌ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ» (خطبه/۱۹۳).

این خطبه به نام "خطبه همام" یا "متقین" است که حضرت (ع) در وصف پرهیزکاران بیان فرموده‌اند. یکی از ویژگی‌های فرد با تقوا، آن است که شادی‌اش در چیزهایی است که پایدار و ماندگارند. تعبیر "فُرَّةٌ عَيْنِ" [خنکی چشم] "کنایه از شادمانی و خوشی" (ابن میثم، ۱۳۸۵: ۷۶۸) است؛ چرا که از لوازم شادمانی، خنکی [و روشنی] چشم است. هم‌چنین، ظاهراً تعبیر "ما لایزول" [آن چه زوال‌پذیر نیست] کنایه از آخرت یا رحمت خداست که در بخش کنایه از موصوف بررسی می‌شود.

* "شادمانی دلش، چیزی است که پایدار است" (آیتی).

* "و شادمانی برای فضل و رحمتی [است] که به او رسیده است" (دشتی).

* "روشنی دیده‌اش در چیزی است که ماندگار است" (شهیدی).

* "روشنی چشمش در چیزی است که زوال در آن راه ندارد" (مکارم شیرازی).

نیومارک می‌گوید: "نمادها و مجازها را به شرط وجود همپوشی فرهنگی می‌توان منتقل کرد و معمول‌ترین فرایند برای ترجمه‌ی استعاره معیار، جایگزین‌سازی تصویر شناخته شده از زبان مقصد، با همان اندازه بسامد و تأثیر است" (نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۴۱ و ۱۴۲). مفهوم کنایه شادی، در فرهنگ و ادبیات عرب، به صورت "خنکی چشم"، و در زبان فارسی، به شکل "روشنی چشم" به کار می‌رود، از این رو مترجم باید، تعادل فرهنگی را در متن خود، حتماً لحاظ کند. آیتی و دشتی، به معنای صریح، گرایش دارند. با این وجود، شهیدی و مکارم، از معادل فرهنگی "روشنی چشم"، بهره برده‌اند.

* ترجمه پیشنهادی: "روشنی چشمش در آخرتی است که زوال در آن راه ندارد" (این مورد نیز خوب است).

۲-۳-۲. کنایه از موصوف

«نَصَارِغُهُمْ دُونَ النَّطْفَةِ» (خطبه/۵۹).

نطفه از نظر سید رضی (ره) کنایه از آب نهر می‌باشد و فصیح‌ترین کنایه است. در این جا ضمیر "هم" نیز به خوارج برمی‌گردد.

* «قتلگاه‌شان این سوی آب است» (آیتی).

* «قتلگاه خوارج، این سوی نهر است» (دشتی).

* «کُشتن‌گاه آنان، این سوی نطفه است» (شهیدی).

* «قتلگاه آنان، این سو، در کنار نهر است!» (مکارم شیرازی).

استعاره اقتباسی فوق، طبق نظر نیومارک، نباید به شکل تحت‌اللفظی برگردانده شود، بلکه باید ترجیحاً معادل آن و یا معنای صریح آن، ذکر شود. چون در فارسی معادلی برای آن وجود ندارد، باید از روش دوم بهره گرفت. مشاهده می‌کنیم که شهیدی، عیناً لفظ «نطفه» را آورده و معنای جمله را دچار ابهام نموده است، اما سه ترجمه دیگر، با ذکر «آب» یا «نهر»، از روش صحیح بهره برده‌اند. دشتی در توضیحات نیز به وجه کنایه «نطفه» اشاره کرده است و می‌گوید: «منظور امام از نطفه، آب نهر است که از فصیح‌ترین

کنایه در رابطه با آب است» و با توجه به این که به مرجع ضمیر «هم» [یعنی خوارج] توجه دارد، واضح-ترین ترجمه به نظر می‌رسد.

* ترجمه پیشنهادی: «قتلگاه خوارج، در این سوی نهر است».

«و یضربون منکم کلّ بَنَانٍ... فی حَوْمَةِ ذُلٍّ و حَلَقَةِ ضِیقٍ و عَرَصَةِ مَوْتٍ، و جَوْلَةِ بَلَاءٍ» (خطبه/۱۹۲).

امام (ع) در این خطبه، هشدارهایی در مورد دشمنی و عداوت شیطان و لشکریانش می‌دهد و از مسلمانان می‌خواهد تا تعصبات جاهلی خود را دور ریزند.

«حَوْمَةِ ذُلٍّ»، «حَلَقَةِ ضِیقٍ»، «عَرَصَةِ مَوْتٍ» و «جَوْلَةِ بَلَاءٍ» کنایه از دنیا هستند (ابن میثم، ۱۳۸۵: ۹۵۴).

* «و سر انگشتان تان را می‌برد، در لَجَّةٔ خَواری گرفتار مانده‌اید، در چنبر تنگی افتاده‌اید، و در عَرَصَةُ مرگ و فنا و جولانگاه بلا، اسیر شده‌اید» (آیتی).

* «و دست و پای شما را قطع می‌کنند، زیرا کمین‌گاه شیطان، ذلت‌آور، تنگ و تاریک، مرگ‌آور، و جولانگاه بلا و سختی‌هاست» (دشتی).

* «و انگشتان تان را می‌برد، در دایره ذلت خوار، و در چنبره‌ای تنگ، گرفتار؛ و دست‌خوش مردن و از چهارسو اسیر بلا بودن» (شهیدی).

* «و دست‌هایتان را قطع می‌نمایند، زیرا کمین‌گاه آن‌ها، جایگاهی ذلت‌آور، دایره‌ای تنگ، و عَرَصَةُ مرگ و جولانگاه بلاست» (مکارم شیرازی).

هر چهار کنایه موجود در جمله، از مدل اقتباسی است، و آن‌ها را باید به معنای صریح تغییر داد؛ زیرا اگر به صورت تحت‌اللفظی ترجمه شود ممکن است قابل فهم نباشد. با این حال، برای "حَوْمَةِ ذُلٍّ" و "عَرَصَةِ مَوْتٍ" می‌توان به ترتیب، معادل "سرای ذلت" و "منزلگه فنا و نیستی" را آورد. در هیچ کدام از ترجمه‌های بالا، اشاره‌ای به دنیا نشده، به روش لفظی بسنده شده، و ابهام‌زدایی صورت نگرفته است.

* ترجمه پیشنهادی: «در این سرای ذلت، و دنیای کوچک، و منزلگه فنا و سرای مصیبت‌ها، دستانتان را کامل قطع می‌کنند»

«و سَيَتَلِي أَهْلَكَ بِالْمَوْتِ الْأَحْمَرِ وَ الْجُوعِ الْأَغْبَرِ» (خطبه/۱۰۲).

امام (ع) خطاب به بصره می‌فرماید بزودی مردم تو به مرگ سرخ و گرسنگی غبارآلود، مبتلا خواهند شد. مرگ سرخ تفاسیر مختلفی دارد و می‌تواند کنایه از مرگ به وسیله شمشیر باشد زیرا با خونریزی همراه است. در حدیثی از امام صادق (ع)، تفسیر این ترکیب، این چنین آمده است: «قُدَامِ الْقَائِمِ مَوْتَانِ، مَوْتٌ أَحْمَرٌ و مَوْتٌ أَيْضٌ... المَوْتُ الْأَحْمَرُ السِّيفُ، و المَوْتُ الْأَيْضُ الطَّاعُونُ» (ابن بابویه، ۱۳۸۲: ۵۶۴/۲) [ترجمه: پیش از ظهور مهدی قائم عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فِرْجَهُ الشَّرِيفُ، دو نوع مرگ رخ می‌دهد، مرگ سرخ و مرگ سپید، مرگ سرخ، به وسیله شمشیر است، و مرگ سپید، طاعون].

ابن میثم می‌نویسد: «موت احمر می‌تواند "غرق شدن" نیز باشد چرا که خود امام (ع) در تفسیر موت احمر چنان فرموده است» (بحرانی، ۱۳۸۵: ۵۰۸).

رنگ قرمز، اغلب نشانه شدت و سختی، و بیانگر پدیده‌های ناخوشایند است، از آنجا که بیماری وبا، مردم را از پای درمی‌آورد، «مرگ سرخ» به معنای وباست (قائمی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۲۹۷). به هرحال، با توجه به ترکیب «الجوع الاغبر» که بعد از آن آمده، و به قحطی اشاره دارد، تفسیر "بیماری وبا" متناسب‌تر به نظر می‌رسد.

گرسنگی غبارآلود کنایه از سخت‌ترین گرسنگی است که رنگ صورت انسان به رنگ غبار درآید (ابن میثم، ۱۳۸۵: ۵۰۷). در واقع این ترکیب، کنایه از دوران قحطی شدید است، زیرا چهره مردم، از فشار گرسنگی، رنگ غبارآلود به خود می‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۴۰۱).

* «ساکنانت به مرگ سرخ گرفتار آیند و گرسنگی‌شان به خاک هلاکت افکند» (آیتی).

* «و چه زود ساکنانت به مرگ سرخ و گرسنگی غبارآلود دچار می‌گردند» (دشتی).

* «و زودا که مردم تو را مرگامرگ و یا طاعون و گرسنگی از پای درآرد» (شهیدی).

* «و به‌زودی ساکنانت به مرگ سرخ و گرسنگی شدیدی که رنگ چهره آن‌ها را دگرگون می‌سازد، مبتلا خواهند شد» (مکارم شیرازی).

ملاحظه می‌شود که هیچ‌یک از ترجمه‌ها، به معنای مرگ سرخ، اهمی نداشتند. شهیدی، آن را به «مرگامرگ و طاعون» برگردانده که کلمه اول، نه کاربردی است و نه مفهوم دقیقی را می‌رساند و طبق تفاسیر، مرگ سپید است که معنای طاعون دارد نه مرگ سرخ. در نتیجه، این کنایه را همه به روش تحت‌اللفظی ترجمه کرده‌اند، اما در مورد کنایه دوم [الجوع الاغبر]، باید گفت که آیتی و دشتی، به شیوه لفظی پرداخته‌اند با این تفاوت که دشتی، در پاورقی می‌نویسد: "اغبر: غبارآلود، که چهره‌ها از شدت گرسنگی بی‌رنگ و گردآلود می‌نمایند". وی اشاره‌ای به چهره و رنگ غبارآلود آن کرده است، ولی کافی نیست. مکارم نیز تقریباً به سبک دشتی عمل کرده، اما توضیح خود را به‌جای پاورقی، در خود ترجمه آورده است. بنابراین علی‌رغم در دست بودن تفاسیر معتبر، هیچ‌کدام، این دو کنایه را به‌خوبی معنا نکرده‌اند.

* ترجمه پیشنهادی: «[ای بصره!] به‌زودی ساکنانت را مرگ سرخ (وبا) و قحطی شدید هلاک خواهد نمود».

«عبادالله! إخذروا يوماً تُفحصُ فيه الأعمالُ..... و تُشيبُ فيه الأطفالُ» (خطبه/۱۵۷).

روزی که عمل‌ها بررسی شوند و... کودکان در آن پیر گردند، کنایه از روز قیامت است.

همچنین پیر شدن کودکان در روز قیامت کنایه از شدت سختی و دشواری آن است (ابن میثم، ۱۳۸۵: ۶۷۴) که در بخش کنایه از صفت گذشت.

* «ای بندگان خدا! بترسید از روزی که از اعمالتان بازجست کنند، کودکان از وحشت آن پیر شوند» (آیتی).

* «بندگان خدا! از روزی بترسید که اعمال و رفتار انسان واری می‌شود،... و کودکان در آن روز، پیر می‌گردند!» (دشتی).

* «بندگان خدا! از روزی بترسید که کرده‌ها را روز واری و حساب است... کودکان در آن پیر گردند» (شهیدی).

* «ای بندگان خدا! از روزی که اعمال، مورد بررسی قرار می‌گیرد،... و کودکان [از ناراحتی] پیر می‌شوند، بر حذر باشید» (مکارم شیرازی).

استعاره فوق، ابتکاری است زیرا نویسنده آن را ابداع یا بازآوری نموده است و در بردارنده نگاه وی به زندگی است. این دسته از استعاره‌ها را باید تحت‌اللفظی ترجمه کرد (نیومارک، ۱۳۹۰: ۱۴۶). ملاحظه می‌شود که تمام ترجمه‌های بالا، همین روش را در پیش گرفته‌اند. اعتقادات شخص می‌تواند مبدع استعارات خاص در حوزه همان عقاید باشد، این نمونه نیز برگرفته از باورهای خداپرستان است، و روز حسابرسی در باور آنان، روز قیامت است.

* ترجمه پیشنهادی: «بندگان خدا! بترسید از آن روزی که اعمال در آن، واری شود، و کودکان از شدت وحشت، پیر گردند».

«فَذُ طَوْحَتْ بِكُمْ الدَّارُ» (خطبه/۳۶).

«طَوْحَهُ» یا «طَوْحَ بِهِ» یعنی او را به این طرف و آن طرف بُرد، و سرگردانش کرد (العطاردی، ۱۳۷۵: ۴۳۸). "دار" کنایه از دنیا می‌باشد و جمله به این معناست که دنیا شما را به گمراهی و هلاکت افکنده است.

* «این دنیای ناپایدار به ورطه‌ی هلاکتستان افکند» (آیتی).

* «از خانه‌ها آواره گشته [اید]» (دستی).

* «آواره خانه و دیار [شوید]» (شهیدی).

* «دنیا شما را در گمراهی پرتاب کرده [است]» (مکارم شیرازی).

لفظ "دار" یا "سرا" با همین معنا در فارسی نیز کاربرد دارد، و قابل درک است؛ از همین رو استعاره موردنظر از نوع ابتکاری به‌شمار می‌آید. طبق گفته‌ی نیومارک (۱۳۹۰: ۱۴۶) این دسته از استعاره‌ها را در متون بیانی و معتبر، باید تحت‌اللفظی ترجمه کرد. دستی و شهیدی، در ترجمه "دار" با این که از شیوه تحت‌اللفظی بهره‌جسته‌اند اما گویا اصلاً "دار" را کنایه ندانسته‌اند و حقیقت آن را مدنظر گرفته‌اند. آیتی و مکارم نیز از شیوه معنای صریح برای ترجمه کنایه استفاده کرده‌اند، درحالی که می‌توانستند طبق رأی نیومارک، از معنای تحت‌اللفظی "سرا" بهره‌برند.

* ترجمه پیشنهادی: «این سرا، شما را به گمراهی افکنده است».

نتیجه‌گیری

پس از بررسی کنایه‌های موجود در خطبه‌ها، و انطباق چهار ترجمه فارسی (آیتی، دستی، شهیدی و مکارم) با دیدگاه نیومارک، می‌توان به نتایج مختلفی دست یافت. از جمله:

۱. براساس ارزیابی عملکرد هر چهار مترجم مذکور، مشاهده می‌شود که مناسب‌ترین و منطبق‌ترین ترجمه کنایه، با نظرگاه نیومارک، ترجمه عبدالمحمد آیتی و در درجه دوم، ترجمه‌ی محمد دشتی است؛ زیرا بیشتر از سایر مترجمان مذکور، به قواعد ترجمه تعابیر کنایی ملتزم بوده و در کل، ترجمه نظام-مندتر و روشن‌تری را ارائه نموده‌اند. شایان ذکر است که بدون در نظر گرفتن نظریه نیومارک، ترجمه‌های دشتی و مکارم نیز از درجه بالایی از نظر ادبی برخوردارند؛ و نباید آن‌ها را به‌طور کامل، خارج از حیطه ترجمه خوب دانست، این پژوهش، بدون غرض به ترجمه‌های فوق می‌پردازد.
 ۲. از آن‌جا که کنایه‌های مورد نظر، اغلب از مدل استعاره معیار فرهنگی و همچنین ابتکاری بودند، باید گفت بهترین روش برای برگردان آن‌ها، طبق نظر نیومارک، بهره‌گیری از شیوه تحت‌اللفظی به‌همراه توضیح [روش مونتسارتی] می‌باشد. البته این امر، قاعده‌ای مطلق نیست و برای ترجمه همه کنایه‌ها قابل تجویز نمی‌باشد. باید گفت بیشترین بسامد در برگردان تعابیر کنایی خطبه‌ها، در ترجمه‌های موردنظر، از آن شیوه مونتسارتی است.
- همان‌طور که نیومارک نیز معتقد است، از نگاه کلی، شیوه ترجمه این‌گونه تعابیر، به چندین عامل همچون بافت و سیاق متنی، نوع و کارکرد متن، مقصود نویسنده، نوع استعاره یا کنایه و ... بر این اساس، نسخه مطلق برای ترجمه آن‌ها وجود ندارد، بلکه با در نظر گرفتن مؤلفه‌ها و قرینه‌های مختلف متن، بهترین راه ترجمه را می‌توان یافت.

منابع

- قرآن.
- آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۷۷). **ترجمه نهج البلاغه**. تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.
- ابن بابویه، محمد بن علی [شیخ صدوق]. (۱۳۸۲). **کمال الدین و تمام النعمة**. ترجمه منصور پهلوان، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۳۶۳). **لسان العرب**. قم: نشر آدب الحوزة.
- انوری، حسن. (۱۳۸۱). **فرهنگ بزرگ سخن**. تهران: سخن.
- بحرانی، ابن میثم. (۱۳۷۵). **شرح نهج البلاغه**. مترجم محمدصادق عارف و دیگران. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- دشتی، محمد. (۱۳۸۵). **ترجمه نهج البلاغه**. قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.
- دلخواه، عبدالمحمد. (۱۳۷۴). «استعاره از دیدگاه نیومارک». **فصلنامه مترجم**، شماره ۲۰، ۱۶ و ۱۷.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). **لغت‌نامه**. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- شارحُ مُحَقِّقُ من أعلام القرن الثامن. (۱۳۷۵). **شرح نهج البلاغه**، به تحقیق شیخ عزیزالله عطاردی. اول، قم: نشر بنیاد نهج البلاغه - انتشارات عطارد.
- شهباء، مهدی. (۱۳۷۸). «گفتگو با پیتر نیومارک». **فصلنامه مترجم**، شماره ۲۹، ۱۷-۲۶.
- شهیدی، سید جعفر. (۱۳۸۹). **ترجمه نهج البلاغه**. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- قائمی، مرتضی؛ صمدی، مجید و فضیلت، یوسف. (۱۳۹۰). «بررسی جایگاه رنگ‌ها در نهج البلاغه». **اولین همایش ملی نهج البلاغه و علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا**.
- لطفی پور ساعدی، کاظم. (۱۳۷۱). **درآمدی به اصول و روش ترجمه**. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۴). **پیام امام امیرالمؤمنین (ع) شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه**. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- -----؛ آشتیانی، محمدرضا و امامی، محمدجعفر. (۱۳۸۸). **نهج البلاغه با ترجمه فارسی روان**. قم: انتشارات امام علی بن ابیطالب (ع).
- ناظمیان، رضا. (۱۳۸۱). **روش‌هایی در ترجمه از عربی به فارسی**. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- نیومارک، پیتر. (۱۳۹۰). **دوره آموزش فنون ترجمه**. مترجمان: فهیم، منصور و سبزیان مرادآبادی، سعید، تهران: رهنما.
- Xuedong, Shi , (2014). *The strategy of metaphor translation – Domestication or foreignization*, Finland, Academy publisher- Theory & practice in language studies.